فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیستم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۳۱-۱۱۵ New Period, No 20, 2019, P 115-131
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

استعاره دستوری در داستان «شلغم میوه بهشتیه» از علی‌محمد افغانی

وحید مبارک[۱]. فرحناز حیدری نسب[۲]
۱. عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی. کرمانشاه. ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی. کرمانشاه. ایران

چکیده

دیدگاه سنتی، استعاره را در قالب یک آرایهٔ ادبی تعریف می‌کند که لفظی جانشین لفظ دیگر بر پایهٔ تشبیه می‌شود، در این دیدگاه، عملکرد زیبایی‌آفرینی، آگاهانه و عالمانه فقط در دایرهٔ واژگان زبان رخ می‌دهد. در مطالعات جدید زبان‌شناسی (نقش‌گرا)، بر خلاف دیدگاه سنتی، بی‌آنکه بدانیم، سویه‌های از زندگی ما از طریق قلمرو استعاره دستوری به زبان کشیده‌می‌شود. این دیدگاه، استعاره دستوری را محصول تنش بین واژگان، دستور و معنی‌شناسی گفتمان قلمداد می‌کند و زبان عامه را، استعاری‌ترین زبان می‌داند که واقعیت ذهنی را با تجربهٔ عینی بیان می‌کند و برای انتقال، از جایگزینی ابزار دستوری با دیگری بهره می‌گیرد. تحقّق حقّانیت این نظریه نیازمند بررسی آثار روایی است زیرا این نظریه معتقد است که استعاره، یک انتقال است که یک ابزار دستوری را با دیگری جایگزین می‌کند و عمیقاً در زندگی روزمره نفوذ کرده‌است. این جستار توصیفی- تحلیلی نیز، در پی اثبات این نظریه، فرایندها و کنش‌های داستان «شلغم میوهٔ بهشتیه» نوشتهٔ علی‌محمد افغانی را بر اساس دستور نقشگرای هلیدیHalliday ، بررسی نموده‌است. حاصل سخن این است که کارکرد و ساختار استعاری به معنای جدید، تنها خاص زیباشناسی متن نیست و نقش معناگرایی و تجربه محور زبان مشارکان این داستان، خلق استعاره، را در حوزهٔ اندیشگانی زبان و با نوع استعاره گذرایی رقم زده‌است. این اثر نمادی از آثار روایی رئالیسم است که بررسی کنش و گفتگوی اشخاص آن، بیانگر این است که نظام مفهومی روزانه، بی‌آنکه بدانیم، بر محور زبان استعاری می‌چرخد و هر سه نوع استعاره دستوری اندیشگانی، بینافردی و متنی) در کنش و عملکرد کنشگران داستان، کاربرد دارد.

واژه‌های کلیدی: متن روایی؛ زبان‌شناسی هالیدی استعاره دستوری؛ استعاره گذرایی؛ بینافردی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

۱. مقدمه

دیدگاه سنتی، بر خلاف دیدگاه جدید، مفهوم استعاره را در قالب یک آرایهٔ ادبی تعریف می‌کند که لفظی جانشین لفظ دیگری می‌شود. بر اساس مطالعات عبدالقاهر جرجانی نیز، در ساختن استعاره، نام اصلی شیء از آن جدا می‌شود و نام دومی جایگزین آن می‌گردد. این جایگزینی بر حسب رعایت شباهت ظاهر و ارتباط عقلی صورت می‌پذیرد (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۱-۱۰). اما، سنت مطالعهٔ استعاره در میان غربیان به ارسطو باز می‌گردد که استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌دانست و معتقد بود که استعاره ویژهٔ زبان ادب است و این همان نگاه کلاسیک به استعاره است که در میان ما نیز تا امروز رواج داشته‌است. «در غرب، ارسطو استعاره را گونه‌ای از مجاز می‌داند و آن را جایگزین واژه‌ای به جای واژه‌ای دیگر بر حسب نوعی تشابه ذکر می‌کند» (صفوی، ۱۳۸۳: ۵). صفوی معتقد است که «آنچه در میان معنی‌شناسان برای معرفی استعاره تا کنون، متداول بوده‌است، چیزی بیش از گفتهٔ عبدالقاهر جرجانی نیست و این دقیقاً، همان نکته‌ای است که زبان‌شناس مشهور رومن یاکوبسن، نیز برای معرفی عملکرد استعاره به دست می‌دهد؛ یعنی، انتخاب نشانه‌ای به جای نشانه‌ای دیگر از روی محور جانشینی و بر حسب تشابه» (۱۳۷۹: ۲۶۷).

نگرش دوم در مطالعهٔ استعاره به قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی باز می‌گردد که بر حسب بینش حاکم بر آن عصر، نگرش رمانتیک نامیده‌می‌شود. در این نگرش، استعاره محدود به زبان ادب نمی‌شد و لازمهٔ زبان و اندیشه برای بیان جهان خارج به حساب می‌آمد و در نتیجه تمایزی میان زبان خودکار و زبان ادب مطرح نبود» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۸). در این نگرش، استعاره در خدمت فهم و شناخت انسان قرار می‌گیرد. برای اولین بار، این هلیدی Halliday (1978)، بود که این گونه از شناخت را معرفی کرد و زمینه‌ساز علاقمندان به این حیطه برای رسیدن به گفتمان غالب شد. هلیدی Halliday و متیسن Mathiessn معتقد هستند که استعاره‌های دستوری با ایجاد ساخت جدید می‌توانند حوزه‌های معنایی نظام‌مند ایجاد کنند و پتانسیل معنایی را گسترش دهند (به نقل از رضاپور و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۳).

۱. ۱ بیان مسأله

در زبان‌شناسی، استعاره پدیده‌ای شناختی و ذهنی است و آنچه در زبان ظاهر می‌شود، صرفاً نمودی از این پدیدهٔ ذهنی است و در واقع، استعاره‌های ادبی و زیباشناختی فقط زیرمجموعه‌ای از استعاره‌اند. مطالعهٔ استعارهٔ دستوری متون علمی و متونی که گفتگوی افراد یک جامعه در آن ثبت می‌گردد، در حقیقت یک چارچوب کلی از فرهنگ واژگانی یک ملت را آشکار می‌کند. مسأله‌ای که در این نوع مطالعات نیازمند، تحقق حقانیت است، بررسی آثار روایی است، زیرا این نوع از مطالعات به صراحت اعلام می‌کند که بخشی از استعاره‌ها بر اساس اندیشه و تجربهٔ کنشگران خاص یک گویش به صورت خودجوش تولید می‌شود و زبان عامه بر خلاف تعریف استعاره سنتی، با جایگزین کردن ابزارهای دستوری به جای یکدیگر، می‌تواند آفرینشگر زبان استعاری باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

۱. ۲ پیشینه تحقیق

دستور نقش‌گرای نظام‌مند را نخستین بار، هلیدی (۱۹۷۸) مطرح کرده‌است و دیگر طرفداران این نظریه، مارتین Martin (۱۹۸۵)، اگینز Agins(۱۹۹۴)، متیسن Mathiessn (۱۹۹۵)، تامسونThomson (۱۹۹۶) و. . . بسط دادند. علاوه بر هلیدی، مارتینه Martinet و فرث Firth، نیز از پیشگامان زبان‌شناسی نقش‌گرا هستند (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۶). هلیدی، ضمن تعریف استعارهٔ سنتی و اشاره به ویژگی تنوع در کاربرد لغات و معنی آن، در یک چارچوب کلی به تعریف استعارهٔ دستوری پرداخته و انواع آن را برشمرده، این نوع از دستور را به دلیل این‌که مبتنی بر اختلاف میان معانی مختلف واژه‌های یکسان و نیز دارای تفاوت بین انواع ساختار است، بر استعاره سنتی رجحان داده‌است. تاورنیرز (۲۰۰۲)، نیز کتاب «زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند و مفهوم استعاره دستوری» را بر اساس زبان‌شناسی نقشگرای نظام‌مند نوشته و استعاره دستوری را به دلیل این‌که، رابط میان معنی‌شناسی، واژگان و دستور و پل ارتباطی بین نشانه‌شناسی استعاری و دستور زبان است، بر استعاره سنتی برتری داده‌است.

بر اساس جستجویی که انجام شد، تاکنون مقاله‌ای با این موضوع، نوشته‌نشده‌است. در برخی از پژوهش‌ها، مباحثی کلی دربارهٔ استعارهٔ دستوری دیده می‌شود که راهگشای نگارندگان بوده‌است. از جمله: رضویان و مبارکی (۱-۲۴: ۱۳۹۲) در مقاله خودشان به بررسی میزان و شیوهٔ کاربرد انواع استعاره دستوری در متون علمی و ادبی پرداخته و بیان کرده‌اند که در متون علمی به دلیل غنی‌سازی محتوا و فشرده و گویا نویسی، بیشتر از متن ادبی، از استعاره دستوری بهره برده شده است. رضاپور (۱۳۹۴: ۶۴-۴۹)، در مقاله‌اش به کارکرد و نقش وجهیت در گفتمان سیاسی روزنامه «شرق» و«رسالت» پرداخته و استعاره‌آفرینی بیان سیاسی را با ذکر نمونه‌های تبیین کرده است رضاپور و احمدی (۸۲-۵۹) در مقالهٔ خودشان به بررسی استعارهٔ دستوری در چندین صفحه از روزنامه‌های انگلیسی (گاردین، یو اس ای تو دی و. . .) و روزنامه‌های فارسی (کیهان، قدس و شرق) با موضوع مذاکرات هسته‌ای ایران، براساس دیدگاه ون‌دایک، پرداخته‌اندو دریافته‌اند که با استفاده از مهارت استعاره اسم‌سازی، بدون استفاده از تکرار، دانش پیش‌زمینه خواننده را تقویت و در اتلاف وقت صرفه‌جویی می‌شود. بر اساس بررسی نگارندگان تا به حال، هیچ موضوعی با محوریت این نگارش، به داستان و بیان کنشگران نپرداخته‌است. جنبهٔ نوآوری این پژوهش نسبت به پژوهش‌های دیگر، علاوه بر تازگی و بکر بودن موضوع، به اثبات نظریهٔ استعاره‌آفرینی زبان مردمی و کوچه و بازار به کمک گفتگوی حاکم بر یک داستان جامعه‌محور پرداخته‌است.

۱. ۳ ضرورت و اهمیت پژوهش

تاقبل از مطالعات جدید زبانشناسی شناختی، حوزهٔ مطالعات مربوط به استعاره، همان نگاه سنتی آن بود و استعاره بیش‌تر در حوزهٔ قلمرو زیبایی‌آفرینی و برای احساسات هنری مدنظر بود، اما مطالعات جدید، استعاره را فرایندی ذهنی و شناختی می‌داند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

بر اساس این دیدگاه، کاربرد و ساخت استعاره را نمی‌توان محدود به مطالعات ادبی و اشعار دانست. در این دیدگاه، استعاره، دیگر زیباآفرین نیست، بلکه ابزاری جهت تبیین و پیشبرد زنجیرهٔ کلام است. ضرورت و اهمیت این نظریه، نگارندگان را برآن داشت تا یکی از آثار روایی را از این منظر بکاوند آنچه که در این پژوهش به دنبال آن بودیم، پاسخگویی به این سوالات است:

۱. با توجه به مبانی نظری پژوهش، نمود کدامیک از استعارات دستوری در زبان این نویسنده و اثرش آشکارتر است؟

۲. آیا زبان عامه، تحت تأثیر کدام شرایط برون متنی و چگونه می‌تواند استعاره‌آفرین باشد؟

برای پاسخگویی به این سوالات، لازم است که درک درستی از مبانی نظری نظریه داشته باشیم زیرا «یکی از راه‌های انجام یک تحقیق کیفی در نظرگرفتن نظریه یا چارچوبی با اصولی پذیرفته‌شده در داخل پارادیمی خاص می‌باشد تا این‌که داده‌های مورد بررسی باتوجه به این اصول تحلیل شوند و نیز صحت و سقم نتایج محک زده شود» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۶).

۲. بحث

استعارهٔ سنتی که مبنای سخن بر پایهٔ تشبیه فشرده است، نمی‌تواند در مباحث زبان‌شناسی کارا باشد، زیرا آنچه که در زبان‌شناسی پیش می‌آید، دیگر پایهٔ زیباشناسی و صناعت ادبی ملاک نیست، بلکه ملاک عمل وادارکردن ذهن مخاطب برای درک چگونگی انتقال است؛ زیرا استعاره دستوری، «بازنمایی‌کنندهٔ تنش بین دستور (گفته‌پردازی متن) و معنی‌شناسی (معنای متن) است» (مارتین، ۱۹۹۳: ۱۱۳). در این نوع از ارتباط، برای واردکردن سویه‌های از شیوهٔ تجربهٔ زندگی ما به زبان، از جایگزینی یک ابزار دستوری با دیگری بهره گرفته‌می‌شود. این ابزار دستوری، می‌تواند جمله یا صفت و اسم باشد؛ به عبارتی دیگر، «استعاره دستوری محصول تنش بین واژگان دستور و معناشناسی گفتمان است و استعاره دستوری از منظر انگارهٔ لایه‌ای، به مثابه بازسازی روابط بین معنی‌شناسی گفتمان و واژگان دستور توصیف شده‌است که منجر به ایجاد تنش لایه‌ای می‌شود» (دوریم، ۲۰۱۵:۲). بر پایهٔ همین نظریهٔ استعاره دستوری، دیدگاه کلاسیک دیگر، کاربردی نیست چون دیدگاه کلاسیک«ماهیت استعاره را کلمه و اساس استعاره را شباهت می‌داند؛ همهٔ مفاهیم را حقیقی فرض می‌کند و استعاره را مربوط به بخش غیرحقیقی زبان می‌داند و سرانجام، این‌که استعاره را یک تفکر عقلانی و خودآگاه قلمداد می‌کند» (جانسون و لیکاف، ۱۹۸۰: ۲۴۴). بر اساس مطالعات نقش‌گرای زبان‌شناسی، زبان عامه که در صحبت‌های روزمره از آن بهره‌می‌گیرند، خود استعاری‌ترین زبان است که واقعیت ذهنی را با تجربهٔ عینی بیان می‌کند و برای انتقال، از جایگزینی ابزار دستوری با دیگری بهره می‌گیرد.

داستان «شلغم میوه بهشتیه» نوشتهٔ علی‌محمد افغانی، نویسندهٔ صاحب سبک ایران معاصر است. این نویسنده رئالیست، با زبانی ساده و خودمانی، با توجه به ظرفیت‌های تاریخی زمان نگارش و فضای اجتماعی حاکم،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

به صورت نمادین، وضعیت دو خانواده را که در خانهٔ کوچک و کهنسال با هم زندگی می‌کنند، در ۱۷۰ صفحه و در سال ۱۳۵۳، به نگارش در آورده‌است. داستان به دور از هرگونه هیجان و با خط سیر روایی و در یک فضای ثابت رخ می‌دهد. چون موضوع نگارش، بررسی استعاره دستوری است و ویژگی بارز این موضوع، استعاره‌محور بودن کلام عامهٔ مردم، از دیدگاه استعارهٔ دستوری است. آنچه نگارندگان را به انتخاب این اثر ترغیب نمود، روانی و سادگی اتفاقات و تصویرهای سادهٔ متن و پروراندن موضوع با مثل‌ها و تکیه‌کلام‌های خاص جغرافیایی بود؛ زیرا از رهگذر همین ویژگی عام محوربودن، مبانی شکل‌گیری استعاره‌های دستوری هم تبیین خواهدشد.

این نگارش به دلیل همین نگرش وبا توجه به این که علی‌محمد افغانی از نویسندگان رئالیسم است و در پس گفتگوی شخصیت داستان‌هایش، سادگی و واژگان کاربردی عامه به کار رفته‌است، درصدد اثبات این اندیشه که عامهٔ مردم، استعاره‌پردازهای توانایی هستند، به بررسی رمان « شلغم میوه بهشتیه» بر اساس مبانی نظری دستور نقش‌گرای هالیدی می‌پردازد تا با اثبات این نظریه، نگرش استعاره‌نگر را به دیگر رمان‌های افغانی تعمیم دهد. دستور نقش‌گرای هالیدی Halliday، از آن‌جایی‌که چگونگی کاربرد زبان را توضیح می‌دهد و مؤلفه‌های اساسی معنی در آن، مؤلفه‌هایی کاربردگرا هستند، طبق این دستور، همهٔ زبان‌ها، پیرامون دو نوع معنی سازمان‌یافته‌اند: معانی اندیشگانی و بینافردی. این مولفهٔ‌های معنایی که امروزه در اصطلاح نظری فرانقش نامیده می‌شود، نمودهای نظام زبانی هستند که دو نقش کلان دارد و همهٔ کاربردهای زبان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند:

۱. برای درک محیط پیرامون «اندیشگانی»

۲. برای تعامل با دیگرانی که در آن هستند، «بینافردی» کاربرد دارند. البته، در ترکیب با این دو، مؤلفهٔ سومی هم که فرانقش متنی نام دارد، به وجود می‌آید؛

پس، دستور نقش‌گرای نظام‌مند، یک نظریهٔ نقشگرای زبانی است که زبان را به صورت نقش‌هایی که در زندگی بشر دارد، می‌بیند. (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۶۰). جهت ایضاح تحلیل متن، هر کدام از این سه نقش توضیح داده خواهد شد تا به نتیجهٔ نهایی که زبان عامه، استعاره‌آفرین است، بتوان رسید.

۱. ۲ استعاره اندیشگانی

استعاره، فرایندی ذهنی و شناختی است و بر اساس اندیشه و تجربهٔ کنشگران خاص یک گویش، در زبان به صورت خودجوش وارد می‌شود؛ اساساً اگر به نقش اصلی استعاره که «واردکردن سویه‌های از شیوهٔ زندگی ما به زبان است» (احمدی، ۱۳۸۲: ۶۱۹). توجه کنیم به ارتباط و نقش استعاره که درک بهتر محیط است پی می‌بریم، زیرا زبان عادی و علمی از عهدهٔ ارتباط کامل با افراد مجموعهٔ انسانی بر نمی‌آید و ناچار باید برای تعامل و حس خوشایندی و خلق زیبایی بهتر در زبان، از معانی استعاری بهره برد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

بر اساس این دیدگاه، «معنا یک ویژگی خارج از وجود انسان نیست، بلکه جنبه‌ای پویا از تفکر انسان است که منشأ آن در تجارب اوست. فرهنگ و جامعه و زبان و تمام جنبه‌های زندگی بشر، مفاهیم موجود در ذهن هستند و معنا بازتاب این مفاهیم ذخیره شده در مغز است» (گندمکار، ۱۳۹۱: ۱۵۸؛ به نقل از ترنر، ۱۹۹۴: ۹۱). و استعاره یک امکان است که بهره‌گیری کاربر از امکانات زبانی را آسان می‌کند و تجربه‌های بیرونی و تکرار این تجارب، به کمک برداشت ذهنی می‌شتابد. نقش اندیشگانی استعاره به دو صورت در زبان نمود دارد:

۲. ۱. ۱ اسم‌سازی

استعاره اندیشگانی اغلب، صورت‌های اسمی را برای بیان فرایندها یا کیفیت‌های به کار رفته‌ای استفاده می‌کند که باید با افعال و صفت‌ها بیان شوند (ر. ک: تاورنیرز، ۲۰۰۲: ۷). اسم‌سازی که رایج‌ترین نوع استعاره دستوری در سطح واژگانی است تراکم اطلاعات را افزایش می‌دهد و محتوای عبارات را از طریق تاویل جملات به اسم یا عبارات اسمی غنی می‌سازد (تاورنیرز، ۲۰۰۲: ۶). هلیدی، نیز این مقولهٔ از استعارهٔ اندیشگانی را این‌گونه تعریف می‌کند: «از طریق این ابزار، فرایندها (افعال) و ویژگی‌ها (صفات)، به صورت استعاری به اسم تبدیل می‌شوند و به جای فرایند یا صفات در بند، به مثابه گروه اسمی عمل می‌کنند» (۱۹۹۴: ۳۵۲). بر پایهٔ این سخن، اصلیترین نمود استعارهٔ گذرایی در دستور زبان در حیطهٔ واژگان است چون با تراکم اطلاعات و فشرده‌سازی جمله به گروه اسمی، زبان غنی‌تر شده و توجه مخاطب به گروه اسمی، بیشتر می‌شود.

اسم‌سازی‌هایی که در متن داستان افغانی یافت می‌شود، بیشتر به صورت مصدرسازی‌هایی هستند که در گفتگوهای عادی روزمره به کار می‌روند. این کاربرد که اغلب به صورت ناآگاهانه در زبان رخ می‌دهد، با فشرده‌سازی اطلاعات و محتوای عبارت صورت می‌گیرد و به جای پرداختن به جملات طولانی، معادل کوتاه‌تر که اغلب به صورت مصدر، صفت نمود می‌یابد، به کار می‌رود. هرچند این انتقال نقش دستوری، در زبان امری طبیعی قلمداد می‌شود، اما مطالعات هالیدی(۱۹۷۸) و پیروان نظریهٔ وی نشان می‌دهد که اگر فرایند و ورود آن به دایرهٔ زبان مورد بررسی قرار گیرد، می‌تواند الگویی مناسب برای انتقال و جابجایی واژه و چیدمان آن در دایرهٔ زبان به وجود آورد. نگارندگان برای پرهیز از اطالهٔ کلام، جهت بازشدن مبحث در هر قسمت اشاره کوتاهی به این نوع از فرایندها خواهند کرد.

نویسنده در جملهٔ زیر به جای عبارت «چون تمایل زنش را به این که مهمان را دعوت و با او اختلاط کند، حس کرد، آرنج وی را گرفت.» از جملهٔ کوتاه شدهٔ :«چون تمایل زنش را به دعوت‌کردن مهمان و اختلاط با او حس کرد، آرنج وی را گرفت» (افغانی، ۱۳۹۲: ۷۴). بهره گرفته و در این معادل‌آوری، ضمن این که در خلاصه‌گویی صرف‌جویی کرده، در جایگزینی یک ابزار دستوری به جای دیگری، سهمی ایفا کرده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

نمونهٔ دیگر این اسم‌سازی در این داستان، جملهٔ: «بهترین موقع برای شکافتن زخم و بیرون آوردن . . . وقتی است» (همان: ۷۶). این جمله، کوتاه شدهٔ این عبارت است: «بهترین موقع برای این که زخم را بشکافند و آن را بیرون بیاورند. . . وقتی است.»

نمونه‌های دیگر:

هرچند خیلی. . . اینجاها آفتابی می‌شوی (همان:۱۵۲): ابزار اسمی آفتابی، جایگزین فعل «نشان دهد» ؛ وقت غذاخوری جلوی سینه‌اش را آلوده نکند (همان:۱۳۳): ابزار اسم غذاخوری، جایگزین فعل«غذا می‌خورد»؛ وقت صحبت‌کردن سرش را بالا می‌گرفت (همان: ۲۵): ابزار اسم صحبت‌کردن، جایگزین فعل «صحبت می‌کند»؛ تنها به خاطر آوردن آش نذری و بدون فکر یا میل خاص نبوده‌است (همان: ۵۵): ابزار اسم آوردن، جایگزین فعل «آورده‌است»؛ او هم خودش را به ندیدن زد (همان:۶۳): ابزار اسم ندیدن، جایگزین فعل نمی‌بیند؛ بخواهی با این دام چیدن و دانه پاشیدن‌ها مرا به چنگ بیاوری (همان: ۱۱۶): ابزار اسم دام چیدن و دانه پاشیدن، جایگزین دام را می‌چیند و دام را می‌پاشد.

همان‌طور که از نمونه‌های بالا دریافت می‌شود، محتوای عبارات از طریق جایگزینی به صورت اسمی یا صفت غنی شده‌است؛ زیرا «استعاره دستوری یک انتقال است که یک ابزار دستوری را جانشین دیگری می‌کند ولی معنای مشابهی دارد؛ به عبارت دیگر، جانشینی صورت دستوری با صورت دستوری دیگر، استعاره دستوری نامیده‌می‌شود» (هالیدی و مارتین، ۱۹۹۳: ۷).

آنچه که از این اسم‌سازی برداشت می‌شود ذکر این نکته است که ساخت استعاره، بر حسب تصادف به وجود نیامده، بلکه ضرورت‌ها و تجارب ناآگاه ذهنی راه را برای شکل‌گیری آن در جامعه هموار کرده است؛ زیرا «هرجامعه فرهنگ مادی و معنوی ویژه‌ی خود را دارد و در چارچوب آن، مفاهیم و معناهای مورد نیازش را فراهم می‌آورد. این معناها که در چارچوب نظام اجتماعی آفریده‌می‌شود، نظام «سیستم» هم‌بسته‌ای از امکانات معنایی ویژه‌ی هر نظام اجتماعی را پدید می‌آورد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۱۶). استعارهٔ اسم‌سازی که حالت فشرده به زنجیرهٔ کلام می‌دهد، بازتاب همین ضرورت ایجاب است و راه را برای خلق فضای خاص در ذهن شنونده باز می‌کند؛ بی‌شک وجود این فضاسازی در دایرهٔ زبان، جنبهٔ هیجانی سخن را بیشتر می‌کند.

۲. ۱. ۲ استعاره‌گذرایی

فرایند گذرایی خود شامل سه عنصر کلیدی است که هر نظام گذرایی، آن‌ها را از میان گزینه‌های موجود در نظام زبان انتخاب می‌کند. عناصر هر فرایند عبارتند از: خود فرایند، مشارکان فرایند و فرایندهای مربوط به فرایند. فرایند عبارت است از یک رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بود و نبود (ر. ک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶؛ ۱۵-۱۲). است. نظام گذرایی معلوم می‌کند که سطح تجربه‌کردن در فردی چگونه و با چه روشی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

بیان می‌شود. حاصل تجربه‌کردن یک فرایند به یک‌باره رخ نمی‌دهد بلکه اساس آن را تعامل کنش، کنشگر و کنش‌پذیر تشکیل می‌دهد و زبان نقش انعکاس تفکّرات و تصوّرات رورانهٔ کنشگران را که در قالب یک تجربه در ناخودآگاهی ثبت می‌شود، به عهده دارد. این امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، نظام گذرایی نامیده می‌شود و منظور از گذرایی مفهومی نیست که در دستورهای سنتی به کار رفته‌است. در دستورهای سنتی، به فعل‌های مفعول‌پذیر فعل گذرا گفته می‌شود. گذرایی در چارچوب دستور نقش‌گرا به بازنمایی انواع فرایندها و معانی در جمله اطلاق می‌شود» (سیمسون، ۲۰۰۴: ۱۱). «هالیدی Halliday، فعالیت‌های انسان را در قالب شش فرایند معرفی کرده‌است: فرایندهای مادی، ذهنی، رابطه‌ای، زبانی، رفتاری و وجودی. فرایندهای مادی بر اعمال و رخدادها دلالت دارد؛ افعالی مانند اتفاق افتادن، نوشتن، خلق‌کردن، رفتن و. . . نمودهای از این نوع فرایند هستند. در فرایند رابطه‌ای، افعال مربوط به توصیف خصلت‌ها یا شناسایی هستند. در این نوع فرایندها، رابطهٔ بین پدیده‌ها با استفاده از افعال ربطی، مانندِ بودن، شدن، به نظر رسیدن و. . . بیان می‌شوند. افعالی مانند خندیدن، نشستن، نفس‌کشیدن و. . . مربوط به فرایند رفتاری هستند. فرایندهای کلامی با افعالی مانندِ صحبت‌کردن، پاسخ‌دادن و. . . بیان می‌شوند. وجودداشتن چیزی با افعالی همانند فعل داشتن، ظاهرشدن، باقی‌ماندن و. . . در قالب فرایندهای وجودی بیان می‌شود» (ن. ک: هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۵۹– ۱۷۴). آنچه که در استعاره گذرایی، ملاک نظر است، توجه به نوع فرایند افعال نیست، بلکه تغییر و انتقال و تلفیق این مفاهیم در یک عبارت واحد است. جدول زیر، فراوانی تبدیل انواع فرایندها نشان داده‌شده است.

فرایند	به مادی	به رابطه‌ای	به کلامی	به رفتاری	به ذهنی	به وجودی
مادی	*	۲	۳	۳	۱	۱
رابطه‌ای	۱	*	۲	۱	۱	۱
کلامی	۱۸	۶	*	۴	۱	-
رفتاری	۳	۶	۲	*	۴	۱
ذهنی	۳۰	۳	۱۵	۴	*	۱
وجودی	۳	۱	-	-	-	*

اعمال و افعال ما به صورت خودکار، به کمک یکی از این فرایندها نشان‌داده‌می‌شود، اما این نشان‌دادن یک جملهٔ عادی است. آنچه که ما در مبحث استعارهٔ گذرایی به دنبال آن هستیم، چگونگی تبدیل فرایندها به فرایند دیگر به کمک تجربهٔ عینی نویسنده است. یک نویسنده همواره با گزینش واژگانی در میان عناصر زبان، خواهان انعکاس اعمال و تفکرات کنشکران به بهترین شیوه است. «در چارچوب نقش‌گرایی، تجارب و تفکرات در قالب افعال و فرایندها و از طریق فرانقش تجربی امکان‌پذیر می‌شود، بنابراین، با بررسی انواع

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

فرایندها و بسامد وقوع آن در متن، می‌توان از دنیای درون شخصیت‌های داستانی و تجارب و تفکرات آن‌ها آگاه شد.» (آقاگل‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۴۴). در لایهٔ اصلی این گزینش، انتخاب فعل، تجلی زبانی فرایندها، بیش از همه در دستور نقش‌گرا حائز اهمیت است. بنابراین نویسندهٔ کاردان، با توجه به معنای ذهنی و نمود تجربهٔ بیرونی آن، فعلی که بار معنایی کنش را به درستی انتقال دهد، استفاده می‌کند. افغانی، در بازنمایی حالات حاکم بر کنشگران متأثر از گفتگوی حاکم بین طبقهٔ کاربران است؛ زیرا دستور نقشگرای نظام‌مند هلیدی Halliday معنای اندیشگانی ناظر بر تجربه‌های شاعر از دنیای بیرون است. دقت در بافت تبدیل جملات زیر، این واقعیتِ تأثر نویسنده از اندیشهٔ حاکم بر محیط را نشان می‌دهد. خلاقیت در زبان نویسنده، فکر و ذهن مخاطب را گاهی به چالش می‌کشاند و با برجسته‌کردن نوع تجربه خود، قدرت جایگزینی و انتقال ابزارهای زبانی مخاطب را نیز افزایش می‌دهد. همین درک درست از تجارب مادی، دستاویزی شده‌است تا بیشترین سهم را در انتقال ابزار و جایگزینی در ذهن نویسنده ایفا کند. اغلب نویسنده، تجارب ذهنی خود را به صورت محسوس و با افعال و رخدادهای مادی نشان داده‌است

در جملهٔ زیر احساس، یک ابزار ذهنی است و غیر قابل دیدن، اما ذهن نویسنده به کمک تجربهٔ خود، در قالب بیان کنشگران داستان، ابزار « دهنه زدن» را که یک فرایند مادی است، با آن آورده‌است تا غلبه بر احساس را به بهترین شکل نشان دهد: به احساسات خود دهنه زد (افغانی، ۱۳۹۲: ۴۶): ذهنی به مادی

دومین فراوانی در نوع انتقال افعال کلامی به مادی است. زمینهٔ تجربهٔ نویسنده، کلام را مستعد مادی گرای و ملموس بودن سوق داده‌است. در مثال زیر، «صحبت کردن» فرایندی کلامی است، اما تجربهٔ نامکرر نویسنده آن را به صورت فرایند مادی «بیخ پیدا کردن» تبدیل کرده‌است: صحبت‌های کسی اگر بیخ پیدا می‌کرد (همان: ۳۰)

در جملهٔ زیر، باور به اجنه و ارواح، در اندیشهٔ کنشگران داستان رسوخ کرده و افغانی، برای بهتر نشان دادن این بودن ارواح مردگان در اطراف و پیرامون کنشگران، از فرایند ذهنی، به فرایند رفتاری «لولیدن» که خاص کنش انسانی است، تغییر مسیر داده‌است: «ارواح پلید همه جا دور و بر ما می‌لولند» (همان: ۹۳).

گزینش تبدیل فرایندهای زبانی در یک مجموعه بر اساس تصادف نیست و فرایند تبدیل، چگونگی شکل‌گیری، با توجه به نگاه تجربی مشارکان، بافت اقلیم و موقعیت‌شناسی منطقه است؛ زیرا :«بزرگ‌ترین و نیرومندترین کارکرد استعاره، آفرینش زبان جدیدی است که با هرچه پیچیده‌تر شدن فرهنگ بشری بر حسب نیاز از آن استفاده می‌شود» (جینز، ۱۳۸۰: ۷۳).

در جملهٔ زیر، فرایند رفتاری« نگاه‌کردن» زن باردار، برای این‌که عینی‌تر و برجسته‌تر نشان داده شود، دیگر با کاربرد نگاه نشان داه نشده، بلکه با کاربرد استعارهٔ گذرایی به صورت یک فعل کلامی «فریادزدن» تبدیل شده‌است و این چرخش و تبدیل فرایند، متأثر نگاه طبقهٔ حاکم بر داستان نسبت به زن باردار است که نویسنده آن را ثبت می‌کند: «نگاه زن باردار از دور فریاد می‌زند» (همان: ۷۸)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

«استعاره گذرایی حاصل تغییر فرایندها در یک بند است و ممکن است فرایندهای متفاوتی در یک بند به کار روند که در این صورت، در حقیقت بازنمایی‌های متفاوتی از معنا را خواهیم داشت» (هلیدی، ۱۹۹۴: ۳۴۴).

در جملهٔ زیر با این که نویسنده، خواهان بیان غیرمستقیم «دقیق‌نگاه کردن به کسی» است، اما با بیان گذرایی از فرایند ذهنی «توجّه» گذشته و جمله را به صورت فرایندهای رفتاری «رفتن» و فرایند وجودی «مات و متحیر ماندن در تصویر کسی» بیان کرده‌است: «فرصتی نکرده‌ام توی بحر صورت تو بروم» (همان: ۷۹).

فرایند ذهنی در کمترین مقدار خود در این اثر افغانی نمود دارد و دلیل انعکاس افعال به شکل مادی، فضای شفاف و صریح رخداد است و نویسنده به صورت آگاهانه نخواسته که تجربهٔ خود را نیازمند تأویل و تفسیر کند.

استعاره گذرایی تبدیل فرایند ذهنی به فرایند رفتاری که یکی از ویژگی‌های گفتگوی اشخاص این داستان است کنش و اعمال افراد را واضح‌تر ترسیم می‌کند. این فرایند، به طور مشخص، بیانگر عمل عینی از یک کنش است، نویسنده با بکارگیری این کنش، ساختار توصیفی متن را به صورت شفاف ترسیم می‌کند و ذهن مخاطب را به مسیر نقش عینی‌گرای تجربهٔ نویسنده سوق می‌دهد. فرایند رفتاری، بازنمایی متن را به بهترین نحو انجام می‌دهد و خواننده را در درک تجربهٔ کنشگران همراه می‌سازد.

در سه جملهٔ زیر، نوع فرایند اصلی، ذهنی است. نویسنده به ترتیب در جملهٔ اول «توجه و عنایت زن»، در جملهٔ دوم «قصد و نیت» و در جملهٔ سوم «فکر نکردن و آرامش» را مدنظر دارد، اما این سه کنش، ذهنی است و ترسیم شفافی از آن در ذهن نقش نمی‌بندد، به همین دلیل، برای بازنمایی بهتر غیرمحسوسات، تجربهٔ عینی نویسنده و کنشگران، سیر تغییر فرایند را به فرایند رفتاری در جملات زیر، به ترتیب «چسبیدن»، «کوفتن» و «مرخصی دادن» سوق می‌دهد تا درک درست از اهداف معلوم گردد:

جملهٔ اول: «انگار در دنیا کافی است که یک زن فقط به شوهر و بچه‌اش بچسبد» (افغانی، ۱۳۹۲: ۳۵)

جملهٔ دوم: «کوس کاری دیگر می‌کوفت» (همان: ۲۵).

جملهٔ سوم: «اگر در این وضعیت به مغزش مرخصی داده‌است» (همان: ۱۰۰).

فرایند رفتاری به رابطه‌ای، جهت توصیف فضای داستان و پیوستگی و همبستگی عناصر دستوری، نیز کاربرد دارد؛ افغانی به عنوان یک نویسنده مخاطب‌محور، ذهن خود را کمتر درگیر ناشناخته‌ماندن کنش‌ها و فرایندها می‌کند و از این رو، وی بیش از هر فرایندی، به فلسفهٔ کاربرد این فرایند پی‌برده است؛ نظیر این نوع نمایش، رفتار «با حیا و شرم عمل کردن» به صورت فرایند رابطه‌ای «سنگین بودن» نشان داده شده‌است: «در حالتی که شرمی زنانه کلمات او را سنگین کرده بود» (همان:۵۶).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

نمونه‌های دیگر:

حنایش پیش من رنگی ندارد (همان: ۲۸). : ذهنی به رابطه‌ای؛ آن را مثل همهٔ گفته‌های آن زن سرسری بگیرد (همان: ۱۷): کلامی به مادی؛ دعا می‌کنم که زبان تو کوتاه شود و عمر من دراز (همان:۳۶): کلامی به مادی؛ نمی‌خواستند سکوت سنگین بین خود را بشکنند (همان: ۷۰): کلامی به مادی؛ به یاد، داشت که شب پیش از آن چه افکاری او را شکنجه داده‌بود (همان: ۵۵). : ذهنی به رفتاری؛ با نفسی که توی لبانش بازی می‌کرد (همان: ۳۹). : ذهنی به رفتاری؛ در سکوت خویش تشنهٔ نگاه او بود (همان: ۴۴): ذهنی به رابطه‌ای؛ از یادآوری خاطرات تلخ رعشهٔ خفیفی بر جانش نشسته بود (همان: ۴۵): ذهنی به مادی: او ناگهان حرف خود را برید (همان:۱۱۷). : کلامی به مادی؛ تا نگاهی خرجش بکند (همان:۱۶) : کلامی به رفتاری؛ اگر در این وضعیت به مغزش مرخصی داده‌است (همان: ۱۰۰): ذهنی به رفتاری.

۲. ۲ استعاره بینافردی

«استعاره، علاوه بر کارکرد پیام‌رسانی، جنبه‌های شناختی، عاطفی و انگیزشی بسیار قوی دارد و همان جنبه‌ها، همراه با جنبه‌های ساختاری خود باعث می‌شوند که پردازش اطلاعات در استعاره ویژگی پیدا کند» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵) استعاره بینافردی نشان می‌دهد که چگونه متن مورد نظر، پیوندهای میان شخصیت‌ها را به کمک نوع افعال ایجاد و رفتار روایی را با انتقال و جایگزینی ابزار زبانی وجهیّت افعال منعکس می‌کند. استعاره دستوری بینافردی، به مثابه مضاعف‌سازی معنای نشانه‌شناختی و مضاعف‌سازی زمینه بر حسب معنا است و شامل دو نوع، استعاره‌های وجه و وجهیّت است (تاورنیرز، ۲۰۰۴: ۸).

در استعاره وجهیت، براساس رابطهٔ معنایی، در حالت استعاری، یک بند کوچک جایگزین نقش‌های دستوری می‌شود؛ به عبارت دیگر، در جمله‌های مرکب، جملهٔ‌پیرو، بندی است که جایگزین یک نقش دستوری(نهاد، متمم، مفعول، قید و. . .) شده و این جایگزینی سبب، گستردگی متن گردیده‌است. در متن روایی این داستان، این نوع از انتقال ابزار دستوری، پرکاربرد است و به دلیل بافت ساده‌محور و توضیح‌پذیر گفتگوی بین کنشگران، اغلب نقش‌های دستوری، به صورت بند کوچکی که نقش پیرو را در جمله مرکب ایفا می‌کند، به کار رفته‌است. موارد زیر، گویای این جایگزینی ابزار دستوری است:

آدم که قلبش صاف بود، همه دوستش دارند (افغانی، ۱۳۹۲: ۲۰). در این عبارت، قسمت مشخص‌شده، یک بند کوچک است که جایگزین ابزار دستوری صفت (روراست و صادق) شده‌است.

می‌خواستم بدانم که آیا می‌توانی یک روز عکس بزرگ مرا بکشی (همان: ۶۳). در این عبارت، قسمت قسمت مشخص‌شده، یک بند کوچک است که جایگزین ابزار دستوری مفعول (توانایی‌ات در کشیدن عکس بزرگ) شده‌است.

رویش را به طرف دیگر گرداند تا اشک‌هایش دیده‌نشود (همان: ۷۰). در این عبارت، قسمت مشخص‌شده، یک بند کوچک است که جایگزین ابزار دستوری متمم علّی (برای دیده‌نشدن اشک‌ها) شده‌است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

به این نمی‌اندیشیدند که بیمار توی اتاق گل‌عنبر چه حالی داشت (همان:۱۳۴).). در این عبارت، قسمت مشخص‌شده، یک بند کوچک است که جایگزین ابزار دستوری بدل (وضعیت بیمار در اتاق گل‌عنبر) شده‌است.

نمونه‌های دیگر: او ناگهان توی این فکر رفت که اگر چنین بلائی به سر یکی از بچه‌های او، مثلاً شاهرخ می‌آمد (افغانی، ۱۳۹۲: ۱۳۶)؛ این زن را که می‌بینی آنقدر هم چادری نبود(همان:۱۶۲)؛ همسایه‌ها به مرد بینوا دلداری دادند که این حالت در زن جوان یک حمله موقت و گذرا است (همان: ۱۷۲).

هلیدی Halliday، وجه را جزئی از استعارهٔ دستوری بینافردی در نظر گرفته‌است. بر طبق نظر هلیدی، استعارهٔ وجهی دارای حداقل دو ویژگی اصلی است که به هم مرتبط هستند. اول، این استعاره‌ها بر پایه رابطهٔ مقولات نقشی گفتاری خبری، پرسشی، امری و پیشنهاد از یک طرف و بیان این مقولات از طریق انواع مختلف وجه از سوی دیگر است، دوم این‌که تمایز بین تبادل اطلاعات و مبادلهٔ کالا و خدمات نقش مهمی در تشخیص و تعریف استعاره‌های وجه دارند، زیرا در تبادل اطلاعات دو نقش اصلی گفتار شامل خبر و پرسش و در تبادل کالا و خدمات، دو نقش اصلی گفتار شامل پیشنهاد و دستور دخیل هستند و در حقیقت، وجه، بازنمایی‌کنندهٔ نقش‌های گفتاری است ۲۰۰۴: ۳۶۳)؛ به بیان دیگر، تنوع وجه، استعاره وجهی نام دارد. این نوع از استعاره، سبب می‌شود که وجه فرایندها جایگزین دیگری شود؛ یعنی، یعنی زمانی که منظور از عبارت بند پرسشی باشد، از بند خبری استفاده‌شود.

از نظر فراکرد بینافردی، کنش کلامی این داستان، بیشتر در وجه اخباری است و این خصیصه، نشانگر قطعیّت و اطمینان سخن نویسنده و تلاش برای همراهی مخاطب با خود در برهه‌ای از زمان حادثه است؛ قصد نویسنده در کاربرد این نوع از افعال، قرار دادن مخاطب در جریان رخداد و ماجرای داستان به دور از هرگونه، پیرایهٔ زبانی است. نظیر این افعال جملات زیر است:

«گل‌عنبر، گیسوان شفاف و تابدارش را موج داد. گویی با این حرکت، می‌خواست فشار روحی را از سر براند و خود را پیش پسر جوان بی‌غم جلوه دهد. با ادایی زنانه گفت:. . .» (همان: ۱۵).

«از یادآوری خاطرات تلخ رعشه خفیفی بر جان زن نشسته‌بود. پردهٔ تیره‌ای که پر از تصویرهای مبهم و لرزان بود از جلوی دیدگانش می‌گذشت. گمان می‌کرد مطالبی دیگر هم گفته‌است» (همان:۴۵).

فرایند تبدیل وجه افعال در بیان افغانی، به ندرت دیده‌می‌شود و این ویژگی، بازتاب سادگی بیان نویسنده است. در جملهٔ زیر، نویسنده برای استفاده از وجه اخباری، که قطعیت در کلام را نشان می‌دهد از وجه پرسشی بهره گرفته تا به این وسیله تأثیر سخن خود را بر مخاطب بیشترکند و از ملال‌انگیزی فضای نوشته بکاهد:

«جایم تنگ است، مگر خودت نمی‌بینی؟! مگر من آدم نیستم. من هم دلم می‌خواهد مثل او اتاق تمیز داشته‌باشم» (همان: ۲۸).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

در جملهٔ دیگری، از وجه پرسشی برای نشان‌دادن وجه اخباری و قطعیت در امر «نرفتن کسی به سینما» بهره گرفته‌است: «سانس آخر را تعطیل کردیم. توی این سرما کی حال و حوصله سینما رفتن دارد؟» (افغانی، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

در فرایند تبدیل وجهیّت افعال، یک نوع بازسازی ذهنی در مخاطب ایجاد می‌شود که نتیجهٔ آن، علاوه بر پردازش خیال، تأثیر بلاغت در دلنشین کردن سخن است.

۳. ۲ استعاره متنی

کارکرد متنی کلام، استوار است بر چگونگی سازمان‌بندی اطلاعات از رهگذر شیوهٔ چینش و ترتیب عناصر محتوایی کلام. هالیدی، فراکرد متنی بند را به دو ساخت متمایز «مبتدا و خبری» و «اطلاعاتی» و یک بخش غیرساختاری یعنی «انسجام» تقسیم کرده‌است. هر بند به لحاظ ساخت مبتدا- خبر نشان می‌دهد که نزد گویندهٔ بند درباره چیست. از این‌رو، ساخت «مبتدا- خبری» ساختی گوینده محور است. مبتدا، موضوع و مسئلهٔ اصلی پیام است و پیام هر چه باشد، توضیحی دربارهٔ آن است. مبتدا همیشه آغازگر بند است که محدودیت نحوی حاصی برای آن نمی‌توان قائل شد. هرگاه فاعل در جایگاه مبتدا قرار گیرد، بندی بی‌نشان و اگر هرچه جز فاعل (ادات، فعل، متمم) در جایگاه آن قرار گیرد، بند نشان‌دار خواهدشد (ن. ک: مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۵). به دلیل بافت ساده و بیان خودمانی افغانی، سازمان‌دهی کلام بر اساس چیدمان منظم مبتدا و به دنبال آن خبر، است و گسیختگی و جابه‌جایی خبر و مبتدا، در آن به ندرت مشاهده می‌شود.

۱. ۳. ۲ ساخت متمایز مبتدا و خبر: چیدمان جملات این داستان افغانی، بر پایهٔ منظم مبتدا و خبر است و به تناسب جمله، گاهی بند بی‌نشان و گاهی بندها نشان‌دار هستند، ولی ساخت منظم جملات، سبب گردیده در اکثر موارد در جملات دنبالهٔ سخن، به قرینه، فاعل حذف گردد و متمم و مسند جایگزین آن گردد؛ در جملات عبارت زیر، : «ادعا کنیم»، «او را به همان اندازه در جذبه و خلسه فرو می‌برد» و «چیزی به گزاف نگفته‌ایم» به ترتیب، مسندالیه «ما»، «هنر» و «ما» محذوف است:

«مَثلی که مشدی زد شامل حال هنرمندان حقیقی نیز هست. و اگر ادعا کنیم که هنر عبادت هنرمند است و او را به همان اندازه در جذبه و خلسه فرو می‌برد چیزی به گزاف نگفته‌ایم» (اهمان: ۷۷).

۲. ۳. ۲ انسجام: «وسیله‌ای است برای پیونددادن عناصری که به لحاظ ساختاری با هم ارتباطی ندارند و این با بهره‌گیری از وابسته‌ساختن شرح و تفسیر یک عنصر بر اساس عنصر دیگر میسر می‌شود» (ضیاء حسینی، ۱۳۹۱: ۵). پالتریج، تعریف جامعی از انسجام ارائه داده‌است که تا حدودی، سازوکار نوشته را مشخص می‌کند بر اساس این تعریف «انسجام، یعنی ارتباط میان کلمات، بندها، ضمایر، اسم‌ها و حروف ربط؛ برای مثال ارتباط میان کلمات و ضمایری که کلمه به آن برمی‌گردد با عنوان ارجاع بررسی می‌شود. کل این موارد به وحدت متن منجر می‌شود و کمک می‌کند که متن منسجم شود» (۲۰۰۶: ۱۳۱).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

انسجام متنی در این اثر، متناسب با ساختار کلی داستان است. حذف ادات ربط «که» و به ویژه انواع انسجام واژگانی نظیر: «تناسب» و «تکرار» احساس نویسنده را به محیط و اتصال تفکرات و تصورات کنشگران با وضوح‌سازی عناصر ارتباطی انسجام نشان می‌دهد، نمونه‌ای از این کاربرد:

۱. ۱. ۳. ۲ حذف حرف ربط «که»:

* «اما اگر حالا بخواهم دود بکنم این. . . خیال می‌کند [که] مسخره‌اش کرده‌ام» (افغانی، ۱۳۹۲: ۶۰)

* «من ترجیح می‌دهم [که] برای تو گوله زغال درست کنم، تو زغال بفروشی و سبزی نفروشی» (همان: ۸۸).

۲. ۱. ۳. ۲ کاربرد فراوان حرف ربط «و»:

در ابتدای بند و پس از اتمام جملهٔ قبلی که با نشانهٔ «.» خاتمه یافته، یک نوع استعاره متنی است:

* «مشدی به طور خلاصه به اطلاع او رساند که وضع عابدین از روزهای پیش بدتر شده‌است. و که ننه عابدین آن روز صبح از دیدن قیافهٔ پسرش غش کرده بود» (همان: ۹۱).

* «ابروهایش پرپشت شده بود. و گل‌عنبر از روی حس دریافت که او می‌باید موهای تنش هم رشد کرده و به طرز غریبی همه جای بدنش را گرفته باشد» (همان: ۹۷).

۳. ۱. ۳. ۲ نمونه‌ای از تناسب واژگانی، کاربرد کلمات:

«گشاده، لخت و شل و ول» در بند زیر، بیانگر معنی استعاری معرفی آدمی ساده و به دور از هرگونه تظاهر است. افغانی، از اینگونه تناسب‌آفرینی فراوان بهره برده‌است. البته این ویژگی خاص داستان‌های رئالیسم است و نویسندهٔ این داستان، نیز با بهره‌مندی از این ویژگی، جو داستان را به سوی هنری‌کردن متن کشانده و از توضیح اضافی خودداری نموده‌است:

* «او مردی بود پنجاه ساله، با قامت متوسط و ورزیده، قیافه‌ای گشاده، حرکاتی لخت و آرام و سر و لباسی شل و ول. نگاه آشنا و خودمانی‌اش به هرکس و هرچیز همیشه حکایت از این می‌کرد که گویا مطلب جالبی به یادش آمده‌است و در حال می‌خواهد آن را بیان کند» (همان:۲۳).

نتیجه‌گیری

نویسنده در این متن، آنچنان در نیازهای ساده و ابتدایی مردمان این فضا قرار گرفته که در همان فضای محدود یک خانه کهن‌سال، دیدگاه و تصورات قریب به نیمی از مردمان روزگارش که در مشارکان (نرگس، گل‌عنبر و مشدی) نمود دارد، با ساده‌ترین فرایند بیان می‌کند و تا انتهای داستان همگام با تصورات مردم، اندیشهٔ نویسنده همچنان صمیمی و خودمانی است.

امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در گفتگوی مشارکان این داستان، بیشتر بر پایهٔ انتقال فرایندذهنی به مادی است زیرا بدون استفاده از نظام گذرایی استعارهٔ دستوری، مفاهیم انتزاعی و ذهنی،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

برای مخاطب قابل فهم نیست. نویسنده با توجه به معنای ذهنی و نمود تجربهٔ بیرونی آن، فعلی که بار معنایی کنش را به درستی انتقال دهد، استفاده می‌کند و در بازنمایی حالات حاکم بر کنشگران متأثر از گفتگوی حاکم بین طبقهٔ کاربران است و معنای اندیشگانی ناظر بر تجربه‌های نویسنده از دنیای بیرون است. انتقال و جابجایی فرایندها به ذهنی در کمترین مقدار خود در اثر نمود دارد و دلیل انعکاس افعال به شکل مادی، فضای شفاف و صریح رخداد هاست و نویسنده به صورت آگاهانه نخواسته‌است که تجربهٔ خود را نیازمند تأویل و تفسیر کند. ضرورت‌ها و تجارب ناآگاه ذهنی مشارکان، راه را برای شکل‌گیری استعاره در جامعه هموار کرده است.

اسم‌سازی، اصلی‌ترین نمود استعارهٔ گذرایی در دستور زبان است، که این ویژگی، در زبان امری طبیعی قلمداد می‌شود، در این رمان، از طریق این ابزار، بیشتر، فرایندها (افعال)، به صورت استعاری به اسم تبدیل شده و نویسنده با این انتقال نوع دستوری، باعث برجستگی پیام و سخن مشارکان شده‌است.

وجه افعال بر پایهٔ خبررسانی است؛ فرایند جایگزینی و انتقال وجه افعال در بیان افغانی، به ندرت دیده می‌شود و این بازتاب اندیشهٔ و نوع گفتار مشارکان است، اما گاهی نویسنده برای استفاده از وجه اخباری، که قطعیت در کلام را نشان می‌دهد از وجه پرسشی بهره گرفته‌است تا به این وسیله تأثیر سخن خود را بر مخاطب بیشتر کند.

انسجام متنی در این اثر، متناسب با ساختار کلی داستان و شیوهٔ منسجم داستان‌نویسی افغانی است. در بخش استعاره دستوری متنی، کاربرد حذف ادات ربط «که» و به ویژه انواع انسجام واژگانی نظیر: «تناسب» و «تکرار» بیانگر بازنمایی موفق تجربهٔ نویسنده از تفکرات و تصورات کنشگران با وضوح‌سازی عناصر ارتباطی انسجام است. در این اثر، افغانی، نشان داده که درک درستی از محیط اطراف داشته و در انتقال کنش و نوع جایگزینی جملات و مفاهیم در یک عبارت بر پایهٔ سخن مشارکان، موفق عمل کرده است. در بررسی معلوم شد که عامهٔ مردم هم می‌توانند استعاره‌آفرین به مفهوم جدید آن باشند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

فهرست منابع و مآخذ

ـ آقا گل‌زاده، فردوس و دیگران (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا»، فصلنامهٔ تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۲۵۴- ۲۴۳.

ـ احمدی، بابک. (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.

ـ افغانی، علی‌محمد. (۱۳۹۲)، شلغم میوهٔ بهشتیه، تهران: نگاه.

ـ ایبرمز، ام. اچ؛ هارپام، جفری گلت. (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات ادبی، ترجمهٔ سعید سبزیان، چ ۱، تهران: رهنما.

ـ جینز، جولیان. (۱۳۸۰)، خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دو جایگاهی، ترجمهٔ خسرو پارسا و همکاران، تهران: آگاه.

ـ حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۲) زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته (مجموعه مقالات)، تهران: آگه.

ـ رضاپور، ابراهیم. (۱۳۹۴)، «تحلیل انتقادی استعاره و گفتمان سیاسی روزنامه‌های داخلی»، نشریهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال۷، شماره۲، صص ۴۹-۶۴.

ـ رضاپور، ابراهیم و احمدی، شیوا. (۱۳۹۵)، «کارکردهای استعاره دستوری اسم‌سازی در گفتمان سیاسی و انگلیسی: رویکرد ون دایک»، علم زبان، سال ۴، شماره۶، صص ۸۲- ۵۹.

ـ شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات نگاه.

ـ صفوی، کوروش. (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، سورهٔ مهر.

ـ ــــــــ. (۱۳۹۲)، زبان‌شناسی و ادبیات، تهران: هرمس.

ـ ــــــــ (۱۳۸۳)، «مرگ استعاره»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۳۷، ش۱، صص ۱۶- ۱.

ـ قاسم‌زاده، حبیب‌اله. (۱۳۷۹). استعاره و شناخت. تهران: نشر فرهنگان.

ـ گندمکار، راحله. «نگاهی تازه به چگونگی درک استعاره در زبان فارسی»، ادب‌پژوهی، شماره ۱۹، ۱۳۹۱: صص ۱۶۷- ۱۵۱.

ـ مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۷۲). به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا، تهران: نشر مرکز.

ـ لیکاف، جرج و جانسون، مارک. (۱۳۹۵). استعاره‌های که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمهٔ هاجر آقا ابراهیمی، تهران: علم.

ـ یارمحمدی، لطف‌اله. (۱۳۸۵). ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، تهران: انتشارات هرمس.

__ Devrim, Devo Y. (2015). Grammatical metaphor: what do we mean? What exactlare we researching? In Functional Linguistics 2 (1), pp. 1-15 .

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

__ Halliday, M. A. K & ch. Matthiessen (2004). An Introdaction to functional Grammar. 3rd Ed. London: Edward Arnold publishers Ltd
__ Halliday, M. A. K. & Matthiessen Christian. M. I. M. (2004). An introduction to functional grammar (3rd ed. /rev. by
__ Martin, R. (1993). Technology, bureaucracy and schooling: Discursive resources and control. Cultural Dynamics 6(1): 84-130.
__ Simpson, P. (2004). Stylistics: A Resource Book for students. London: Routledge.
__ paltridge, B. (2006) Discourse Anlysis, London: Continuum.
__ Taverniers, M. (2002). Grammatical metaphor in SFL: A historiography of the introduction and initial study of the term, In: Simon- vandenbergen,
__ Taverniers& Ravelli (eds.) Grammatical Metaphor: Views from systemic Functional linguistics. (Current Issues in Linguistic Theory, 236). Amsterdam: Benjamins, 5-33.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]